

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

یادآوری؛ بررسی تنبیه سوم از تنبیهات اخبار «من بلغ»؛ بررسی نظر مشهور بنابر پذیرش قاعده «تسامح در ادله سنن»؛ الحاق و یا عدم الحاق کراهت به استحباب؛ یکی از تنبیهات - بر حسب آن ترتیبی که ما عرض می کنیم - تنبیه سوم است و آن این است که اگر یک روایت ضعیفه‌ای دلالت بر استحباب بکند و یک روایت ضعیف دیگری دلالت بر کراهت بکند، اینجا باید ببینیم که بنابر پذیرش قاعده «تسامح در ادله سنن» چه باید کرد؟

بررسی مبنای عدم «الحاق» کراهت به استحباب؛ در این صورت، روایت دال بر کراهت بی اثر و بی اعتبار است

اگر ما کراهت را ملحق به استحباب ندانیم خوب مساله روشن هست بنابر عدم الحاق یعنی این روایتی که دال بر کراهت هست این روایت اعتبار و اثری ندارد و ما می مانیم و آن روایتی که دال بر استحباب است روایتی که دلالت بر استحباب عمل معینی دارد؛ اما با یک خبر ضعیف دلالت دارد اگر در مقابلش یک روایتی دال بر کراهت همان عمل باشد و آن هم به روایت ضعیف باشد بنابر عدم الحاق مساله روشن است؛

بررسی مبنای «الحاق» کراهت به استحباب؛ این دو حجیت پیدا کرده و بینشان تنافی و تعارض بوجود می آید و در نهایت تساقط می کنند

اما مشکل این است که مشهور که قائل اند به اینکه در «تسامح در ادله سنن»، کراهت ملحق است به استحباب؛ اینجا نتیجه چه می شود؟ ظاهر این است که در اینجا تنافی بوجود می آید؛ روی قاعده «تسامح در ادله سنن» و روی قول مشهور هم روایت داله بر استحباب حجیت پیدا می کند و هم روایت داله بر کراهت، حجیت پیدا می کند و در نتیجه بین این دو، تنافی بوجود می آید و وقتی تنافی بوجود می آید تعارض پیدا می کند و تساقط پیدا می کنند و در اینجا مساله اخبار «من بلغ» بعد از تعارض دیگر معنا ندارد و قبل از تعارض هر دو حجت می شوند و «بعد الحجية» تعارض پیدا می کنند و تساقط می کنند.

بررسی دو مبنا بنابر الحاق؛ 1. بر مبنای استحباب ترک مکروه توسط اخبار «من بلغ» تنافی روشن و انبعاث محال است 2. بر مبنای «کراهت فعل» توسط اخبار «من بلغ» تنافی از قبیل تضاد است

و در اینکه بینشان روی الحاق کراهت به استحباب، تعارض بوجود می آید، و تنافی بوجود می آید بحثی نیست؛ منتهی یک بحث دقیق علمی وجود دارد و آن اینکه قائل بشویم به اینکه بنابر الحاق کراهت به استحباب:

یا اینکه بگوییم اخبار «من بلغ»، ترک مکروه را مستحب می کند و یا اینکه بگوییم اخبار «من بلغ»، فعل را مکروه می کند که این دو مبنا بود که قبلاً هم توضیح دادیم یعنی: اگر بگوییم ترک مکروه مستحب است، خوب تنافی روشن است برای اینکه یک حکم که عبارت از استحباب است هم به فعل تعلق پیدا می کند و هم به ترک و آن روایت داله بر استحباب، دلالت بر این دارد که این فعل مستحب است و این روایت داله بر کراهت دلالت بر این دارد که «ترک المکروه مستحب» پس لازمه اش این است که هم فعل مستحب باشد بر حسب روایت اولی و هم ترک مستحب باشد بر حسب روایت ثانیه و این محال است یعنی محال است که ما بیایم در یک جا مکلف را تحریک کنیم «نحو الفعل و الترتک معا»؟! و به عبارت دیگر: انبعاث در اینجا محال است و در مخاطب انبعاث بوجود بیاید هم به سوی فعل و هم به سوی ترک و اگر انبعاث محال شد، بعث محال می شود؛ یعنی خود جعل محال می شود و استحبابی در کار نخواهد بود؛ این روی اینکه بگوییم «ترک المکروه مستحب» .

اگر بگوییم خود این روایت ضعیفه، از آن «کراهة الفعل» استفاده می شود، این معنایش این است که دو حکم متضاد بنابر اینکه بین احکام خمسّه تضاد وجود دارد چون بین احکام خمسّه تضاد وجود دارد بگوییم یک فعل هم مستحب میشود و هم مکروه بشود این نمی شود و تنافیشان از قبیل تنافی تضاد می شود. خلاصه اینکه: این تنبیه هم روشن شد که اگر در یک موردی روایت ضعیفه ای دال بر استحباب باشد روایت ضعیف دیگری دال بر کراهت شد بنابر عدم الحاق کراهت به استحباب در اخبار «من بلغ» ما می گوییم اخبار «من بلغ» همان خبر مستحب را شامل می شود و بحثی نیست اما بنابر الحاق تنافی بوجود می آید و توضیح تنافی هم همین بود که بیان کردیم.

بررسی تنبیه چهارم از تنبیهات اخبار «من بلغ»؛

آیا اخبار مربوط به «فضائل، مواعظ، مناقب، مصائب، مساجد، مراقده»، به اخبار «تسامح در ادله سنن» ملحق می شوند؟

تنبیه چهارم در کلمات مرحوم محقق اصفهانی هم به عنوان تنبیه چهارم ذکر شده، این است که: البته قبل از بیان تنبیه چهارم، عنوان این تنبیه چهارم این است که آیا اخبار مربوط به «فضائل» و «مواعظ» آن هم، حکم همین اخبار مربوط به سنن را دارد؟

مثلاً اگر یک خبری در مورد فضیلت یک مکانی بود و اگر یک خبر ضعیفی دلالت کرد بر اینکه این مکان عنوان مسجد را دارد و یک خبری فضائی را مربوط به ائمه (ع) دلالت کرد و ما می دانیم نشر فضائل ائمه (ع) استحباب دارد؛ یا یک خبری مربوط به مصائب آن اولیا خدا و ائمه طاهرین است که ما می دانیم نقلش «للاکاء» استحباب دارد؛ حال آیا بحث «تسامح در ادله سنن» و اخبار «من بلغ»، همان طوری که شامل عمل استحبابی می شود آیا شامل این موضوعات خارجیّه - که خود این موضوعات بعداً عمل، متفرع بر اثبات این موضوع است - می شود یا نه؟

یعنی اگر یک خبری آمد مربوط به فضیلت امام معصوم(ع) نقل کرد اما یک خبر ضعیفی است؛ و یک خبری آمد دلالت کرد بر وجود یک مرقدی از مراقد شریفه در یک مکانی از حتی امامزاده ها مثلاً؛ یا دلالت کرد بر وجود مسجد بودن یک مکانی کرد که خودش یعنی به دلالت مطابقی این گونه اخبار مساله «عمل» در آن مطرح نیست اما از باب اینکه «عمل کل شیء بحسبه» در باب مستحبات عمل این است که به خود آن فعل عمل کنیم و اگر یک جایی گفتند عنوان مسجد را دارد عمل «بحسبه» یعنی اینکه برویم آنجا دو رکعت نماز بخوانیم و اگر یک عنوان فضائل و مناقب ائمه(ع) هست عمل به این است که آن را نشر بدهیم و منتشر کنیم و ذکر کنیم و یا در باب مصائب این است که آن مصیبت را نقل کنیم «للاکاء». حالا بحث همین است که آیا این گونه امور در باب «تسامح در ادله سنن» داخل است یا نه؟

شهید ثانی و محقق انصاری(ره): اخبار فضائل، ملحق به تسامح در ادله سنن است

شهید ثانی در کتاب درایه به اکثر فقها این الحاق را نسبت داده و فرموده اکثر فقها می گویند بله تسامح در ادله سنن و فضائل و مناقب و مواعظ و مصائب و مساجد و مراقد اینها را هم شامل می شود و اخبار از اینها را شامل می شود و مرحوم شیخ اعظم انصاری در رساله «تسامح در ادله سنن» ایشان هم همین نظریه را دارد.

نتیجه الحاق اخبار فضائل به قاعده تسامح: اخبار فضائل معتبر شده و «عمل کل شیء بحسبه» جریان پیدا می کنند

آن وقت ببینید اگر این را بتوانیم اثبات کنیم دیگر آنچه که در فضائل ائمه بیان شده و آنچه که در مصائب بیان شده و آنچه که به عنوان وجود یک امامزاده ای در یک مکانی و وجود یک مسجدی در یک مکانی اینها ذکر شده و به عنوان خبر برای ما نقل می شود روی قاعده «تسامح در ادله سنن» اینها معتبر می شود و «عمل کل شیء بحسبه» در اینجا جریان پیدا می کنند.

بررسی امور مقدماتی محقق اصفهانی در تنبیه چهارم: عمل مربوط به یک موضوع یا از مقوله ی «قول» و یا از مقوله ی «ذات عمل» است

اینجا مرحوم محقق اصفهانی(ره) یک مقدمه ای را ذکر می کنند و آن مقدمه این است که: عمل - که مربوط به یک موضوعی است: «تارة» از مقوله قول نیست بلکه از مقوله «ذات عمل» است و در آن قولی وجود ندارد و آنچه که تا حالا در «تسامح در ادله سنن» خواندیم همین بود که بیایم بگوییم اگر کسی این کار را انجام داد، این ثواب را دارد و حرف و قول در میان نبود اما «تارة» از مقوله «قول» است.

فرق بین دو مقوله قول و ذات عمل: 1. در مقوله «ذات عمل»، مسئله صدق و کذب، جایگاهی ندارد و از محل بحث خارج است 2. در مقوله «قول»، مسئله صدق و

کذب مطرح است

فرق اساس این دو تا این است که: آنجایی که از مقوله قول نیست آنجا مساله صدق و کذب معنا ندارد و موضوع ندارد و بگوش ما رسید اگر کسی دو رکعت نماز در این مکان بخواند این ثواب را دارد خوب انسان عملا می رود انجام می دهد و قولی در میان نیست تا ما بگوییم ما صادقیم یا کاذب پس آنجایی که عمل از مقوله قول نیست او بحثی ندارد و به بحث ما کاری ندارد و «انما الکلام» در آنجایی که عمل از مقوله قول است و اتصاف پیدا می کند به صدق و کذب آن وقت همانطوری که خواندید در کتاب های قبل صدق و کذب، دو نوع است.

بررسی اقسام صدق و کذب؛ 1. صدق و کذب خبری: این قسم «من حیث انه خبر» حکم فقهی ندارد 2. صدق و کذب مخبری: این قسم، حکم فقهی دارد

ما یک «صدق و کذب خبری» داریم و یک «صدق و کذب مخبری» داریم: در «صدق و کذب خبری»: اینکه آیا خود این خبر «من حیث هو هو» آیا مطابق با واقع هست یا مطابق با واقع نیست؟ در صدق و کذب خبری ما حکم فقهی نداریم و نمی توانیم بگوییم این خبر حرام است و این خبر قبیح است؛ بلکه این خبر اگر خودش مطابق با واقع در بیاید صادق است و نیاید غیر صادق است اما صدق و کذب خبری «من حیث انه خبر» این حکمی ندارد.

در «صدق و کذب مخبری»: آنچه که حکم دارد صدق و کذب مخبری است: - در باب صدق مخبری می گویند: صدق مخبری آنجایی است که مخبر: «يعتقد ان هذا الخبر مطابق للواقع» یعنی اینجا این صدق مخبری می شود و صدق مخبری یعنی آنجایی که مخبر: «يعتقد ان هذا الخبر مطابق للواقع» - حالا کذب مخبری یعنی چه؟ در کذب مخبری: برخی گفته اند تقابل بین صدق مخبری و کذب مخبری، «تقابل عدم و ملکه» است و برخی نیز گفتند تقابل بین صدق مخبری و کذب مخبری، «تقابل تضاد» است و اگر تقابل را «تقابل تضاد» بگیریم باید کذب مخبری را یک «معنای وجودی» برایش بکنیم و بگوییم کذب مخبری یعنی آنجایی که مخبر: «يعتقد انه غير مطابق للواقع» و کذب مخبری را اگر بخواهیم روی مساله تضاد و تقابل تضاد پیش بیاوریم این طور می شود کذب مخبری یعنی آنجایی که مخبر: «يعتقد انه غير مطابق للواقع».

اما اگر آمديم تقابل را «تقابل تناقض» گرفتیم و یا تقابل را «تقابل عدم و ملکه» گرفتیم و گفتیم صدق مخبری یعنی آنجایی که: «مخبر يعتقد انه مطابق للواقع» و کذب مخبری یعنی آنجایی که «لا يعتقد انه مطابق للواقع»؛ حالا این «لا يعتقد» یا به نحو «عدم ملکه» باشد و یا به نحو «عدم محض» باشد که عنوان «تناقض» را پیدا بکند و نقیض برای او بشود پس یا تقابل «تقابل عدم ملکه» می شود و یا تقابل «تقابل تناقض»

نظر مشهور: تقابل بین صدق و کذب مخبری، تقابل «عدم و ملکه» است پس صدق مخبری یعنی «يعتقد انه مطابق للواقع» و کذب مخبری یعنی «لا يعتقد انه مطابق للواقع»

خوب مشهور قائلند به اینکه تقابل، تقابل عدم و ملکه است یعنی کذب مخبری آنجایی است که «لا يعتقد انه مطابق للواقع» و لایعلم انه مطابق للواقع» نتیجه این می شود که بعد از این مقدمه می آییم در ما نحن فیه.

بررسی تنبیه چهارم: مواردی از اخبار فضیلت که شخص «لا یعتقد و لا یعلم انه مطابق للواقع» از مصادیق کذب مخبری بوده که شرعاً حرام و عقلاً قبیح است لذا اخبار «من بلغ» شامل این موارد نمی شود

در ما نحن فیه می گوئیم الان یک روایت ضعیفه ای رسیده است بر وجود این فضیلت در امام معصوم(ع) و روایت ضیفه ای برسد بر اینکه این خصوصیت-حالا مثال نزنیم- در امام معصوم(ع) به عنوان فضیلت وجود دارد؛ خوب الان کسی که می خواهد این روایت را نقل کند این شخص «لا یعلم انه مطابق للواقع» و این شخص «لا یعتقد انه مطابق للواقع» لذا می شود از مصادیق کذب مخبری که شرعاً حرام و عقلاً قبیح است؛

البته قبلاً عرض کردم صدق و کذب خبری هیچ حکمی ندارد نه از نظر عقلی و نه از نظر شرعی هیچ حکمی ندارد یعنی موضوع برای حکم نیست و آنچه که متعلق و موضوع برای حکم است صدق و کذب مخبری است خوب حالا اگر یک خبر این چنینی نقل شد حالا این شخص اگر بخواهد عمل کند به این خبرگفتیم «عمل کل شیء بحسبه» باید این را نقل کند و یک مصیبتی که سند معتبری ندارد او را نقل بکند «لایکاء» این می شود از مصادیق کذب مخبری و این را هم باید ضمیمه کنیم که مسلماً اخبار «من بلغ» یعنی «من بلغه شیء من الثواب» شامل موردی که حرام است یا موردی که قبح عقلی دارد نمی شود.

این مطلب را خوب دقت کنید چون اساس این تنبیه چهارم بر همین است که می خواهیم بیان کنیم اخبار «من بلغ» شامل موردی که مستلزم حرمت باشد یا مستلزم قبح عقلی باشد نیست و در این اخبار فضائل و مناقب و مواعظ حتی یک مواعظه ای از امام نقل شده به نحو خبر ضعیف به دست ما رسیده و ما اگر آمدم کذب مخبری را گفتیم به این معناست که: «لا یعلم انه مطابق للواقع» نقل همین عنوان کذب را دارد و اخبار «من بلغ» می گوید جایی که انسان یک فعلی را به داعی بلوغ ثواب انجام بدهد و این داعی در جایی که فعل خودش عنوان قبح عقلی را دارد و یا عنوان حرمت شرعی را دارد نمی شود.

نظر مختار: در موارد کذب مخبری، حرمت شرعی وجود ندارد زیرا شبهه در چنین مواردی موضوعیه بوده و محل جریان «اصالة البرائة عن الحرمة» است مگر اینکه از باب حرمت «قول بغیر علم» این مورد را نیز حرام بدانیم.

حال این نکته را می خواهیم عرض کنیم که آنجایی که کسی نمی داند که این مطابق با واقع هست یا نه؟ خوب اینجا از نظر عنوان تعریف کذب مخبری شاملش می شود اما آیا این عنوان حرام شرعی را هم دارد؟ و آیا ما می توانیم بگوئیم این کذب حرام است؟ و بعبارة اخرى: آنجایی که شخص می داند این مطلب غیر مطابق با واقع است مسلماً حرام است و آنجایی که می داند این مطلب را می گوید مسلماً خلاف واقع است «هذا کذب و محرم شرعاً و قبیح عقلاً» اما آنجایی که من نمی دانم این مطلب مطابق با واقع هست یا نه؟ از نظر تعریف کذب گفتیم کذب مخبری شاملش می شود؛ اما آیا حرمت شرعی اینجا وجود دارد یا نه؟

پاسخ این است که حرمت شرعی در اینجا وجود ندارد چون ما شک می کنیم اینجا حرام است یا نه «اصالة البرائة عن الحرمة» جاری می کنیم؛ یعنی اگر کسی یک مطلبی را که نمی داند مطابق با واقع هست یا نه «اصالة البرائة» را جاری می کنیم. بله؛ اگر بیایم بگوئیم که از ادله استفاده می کنیم «قول بغیر علم» حرام است که این «قول بغیر علم» لازم نیست عنوان کذب هم بر آن صدق بکند اگر گفتیم از آیات شریفه قرآن و از ادله استفاده می کنیم «قول بغیر علم» حرام است، خوب الان این روایتی که در فضائل وارد شده من اگر بخواهم نقل بکنم می شود «قول بغیر علم» و این حرام است و لکن باز اگر کسی گفت «قول بغیر

علم» که حرام شد به ادله حجیت خبر واحد تخصیص می خورد و ادله حجیت می آید این «إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا» (یونس 36 و نجم 28) یا آن آیاتی را که نهی می کند به «قول بغیر علم» اینها را تخصیص می زند و وقتی تخصیص زد همین ادله خبر واحد می آید در سنن، روایات ضعیفه را روی مبنای مشهور معتبر می کند؛

خوب چرا در باب فضائل معتبر نکند؟ و در فضائل ما نمی توانیم بگوییم حتی این عنوان «قول بغیر علم» را دارد یعنی تخصیص خورده از آن ادله «قول بغیر علم» و به عبارت آخری: ما یک کلی داریم که «قول بغیر علم» حرام است و این تخصیص خورد به ادله حجیت خبر واحد و باز ادله حجیت خبر واحد تخصیص خورده به اخبار «من بلغ» و اخبار «من بلغ» آمده می گوید: اگر در باب سنن شرائط حجیت خبر واحد نباشد اشکالی ندارد

نظر مشهور، محقق انصاری و مختار در تنبیه چهارم: ظاهراً طبق ادله «تسامح در ادله سنن» می توان به اخبار فضائل و.. عمل نمود

و حالا در تنبیه چهارم می گوییم اگر در باب مواعظ - این همه مواعظی که از ائمه رسیده - و در فضائل و در مصائب و در مراقب - بگویند اینجا مشهد امام هست - به عنوان یک خبر واحد و ضعیف هم باشد و یا مشهد اولادی از اولاد امام هست اینها را بگوییم خوب بر طبق ادله «تسامح در ادله سنن» ما به اینها عمل کنیم. ظاهرش این است که بر حسب صناعت شامل حال اینها می شود یعنی همان حرفی را که مشهور زدند و همان حرف و مبنایی که شیخ اعظم دارد ما می توانیم بگوییم اینجا را شامل می شود.

نظر محقق اصفهانی و محقق روحانی: نمی توان طبق ادله تسامح به اخبار فضائل و... عمل نمود

ولو مرحوم محقق اصفهانی و به تبع ایشان صاحب کتاب «منتقى الاصول» و برخی دیگر از بزرگان این مطلب را قبول نکردند.

مناقشه بر نظر محقق اصفهانی: «قول بغیر علم» بوسیله ادله حجیت خبر واحد تخصیص خورده و ادله حجیت، بوسیله اخبار «من بلغ» تخصیص خورده و اخبار «من بلغ» هم که محل بحث است؛ لذا آیات نهی از «قول بغیر علم» در ما نحن فیه جاری نیست. اما به حسب ضوابط علمی اشکالی ندارد و تعجب این است که خود مرحوم محقق اصفهانی در اواسط، مساله را برده روی «قول بغیر علم»؟! اشکال اصلی ما به مرحوم اصفهانی این است که «قول بغیر علم» تخصیص خورده به ادله حجیت خبر واحد و ادله حجیت خیر واحد تخصیص خورده به اخبار «من بلغ» و اخبار «من بلغ» هم داریم بحث می کنیم آیا شامل این موارد می شود یا نمی شود؟ ببینید در اخبار «من بلغ» مسلم آن موردی که می خواهد اخبار «من بلغ» شامل او بشود باید حرام شرعی نباشد و ما الان یک روایت ضعیفه ای دلالت بر در فضیلت خاصی در امام معصوم می کند در اینجا اگر ما باشیم و آن آیات که نهی از «قول بغیر علم» است می گوییم نقل این فضائل حرام است چون من علم ندارم که این فضائل مطابق با واقع هست یا نه؟

ولی ما قبلاً گفتیم: اولاً: آن آیات به ادله حجیت تخصیص می خورد. ثانیاً: ادله حجیت خبر واحد هم به اخبار «من بلغ» تخصیص می خورد و می گوید شرائط خبر واحد در باب سنن الان هم می خواهیم بگوییم در باب مناقب و اینها معتبر نیست پس شما مرحوم محقق اصفهانی نمی توانید ما را گرفتار آن آیات نهی «قول بغیر علم» بکنید.

محقق روحانی: در موارد کذب مخبری حرمت شرعی وجود ندارد اما قبح عقلی به جهت وجود «علم اجمالی» منجز به احد الکذبین وجود دارد لذا اخبار «من بلغ» شامل اخبار فضائل نمی شود بلکه؛ ممکن است بگوید اخبار «من بلغ» شامل آنچه که حرام شرعی هست نمی شود این یک و شامل آنچه که قبیح عقلی است نمی شود که این در کلام صاحب کتاب «منتقی الاصول» وجود دارد ایشان وقتی به اینجا می رسد می گوید: این آدم نمی داند که آیا این کلامش مطابق با واقع هست یا نه؟! یعنی «لا یعتقد انه مطابق للواقع ام لا» در اینجا شبهه موضوعیه است و در موضوعیه «اصالة البرائة» مسلم جاری می شود و «اصالة البرائة» می گوید من الان اگر این را نقل کردم، حرام شرعی مرتکب نشدم؛ اما ایشان ادعا می کند در اینجا قبح عقلی وجود دارد برای اینکه من می دانم و «علم اجمالی» دارم یا اخبار به این موضوع و یا نقیض این موضوع کذب است و این را می دانم و من الان نمی دانم که زید زنده است یا نه؟

اما «علم اجمالی» دارم اخبار به حیات زید یا نقیضش کذب است یعنی یکی از اینها کذب است و به اینها «علم اجمالی» دارم و چون «علم اجمالی» دارم و «علم اجمالی» منجز است؛ در اینجا «علم اجمالی» می گوید حق نداری نه خبر به حیاتش بدهی و نه خبر به عدم حیاتش بدهی؛ برای اینکه «علم اجمالی» داری یکی از اینها کذب است و این «علم اجمالی» در اینجا قبح عقلی برای ما می آورد چون «علم اجمالی» منشا این است که این را قبیح عقلی می کند و در نتیجه بگوییم اخبار «من بلغ» شامل آنجایی می شود که فقط داعی برای عمل «بلوغ الثواب» باشد اما دیگر مساله حرمت شرعی و قبح عقلی در کار نباشد و اینجا درست است که حرمت شرعی در کار نیست اما قبح عقلی در کار است و قبح عقلی اش این است که یا اخبار به این یا نقیض این یا یکی از این دو تا کذب است و عقل می آید این را در اینجا قبیح قرار می دهد و عقل می گوید آنجایی که شما بدانید این مطابق با واقع است می توانید نقل کنید اما آنجایی که «لا یعتقد و لا یعلم» که این مطابق با واقع هست یا نه؛ اخبار به آن و یا اخبار به نقیضش هر دو، طرف برای «علم اجمالی» هستند و یک طرف آنها مسلماً کذب است و عقل آن را مسلماً قبیح می داند.

نظر مختار در مورد اخبار فضائل: اخبار «من بلغ» شامل اخبار فضائل نمی شود زیرا قبح عقلی به دنبال دارد لذا بیان محقق روحانی دقیق و متین است این بیان ایشان، بیان خوبی است یعنی ما از راه نهی به «قول بغیر علم» که مرحوم محقق اصفهانی وارد شده نمی توانیم وارد شویم؛ اما از این راه که ما گرفتار قبیح عقلی می شویم اینجا می توانیم بگوییم اخبار «من بلغ» شامل این موارد نمی شود این بیان، بیان دقیق و بیان متینی است که ایشان فرمودند و ما هم همین را اختیار کردیم این هم تنبیه چهارم بود.

این بحث اخبار «من بلغ» یکی دو تنبیه دیگر نیز دارد که این را خود آقایان دنبال بکنید؛ فردا به عنوان وفات حضرت معصومه (س) قرار داده چون تاریخ ولادت و وفات آن حضرت معلوم نیست اما روی بعضی از قرائن احتمالی فردا را به عنوان وفات حضرت معصومه قرار دادند و حوزه‌ی ما و همه برکات علمی که در این حوزه مقدسه قم وجود دارد مرهون این قبر مطهر است لذا برای تجلیل از آن حضرت، فردا بحث تعطیل است. روز چهارشنبه ان شاء الله به عنوان آخرین درس در سال هشتاد و نه، بحث تفسیر برقرار است.

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.